

\* (مادلن) آلبرایت در شورای امنیت:

«ما زمانی که بتوانیم چندجانبه و وقتی لازم تشخیص دهیم یکجانبه عمل خواهیم کرد».

\* کلیتون: اگر عراق خود را (با خواسته‌های واشنگتن) تطبیق ندهد، آمریکا و متحدانش حق یک جانبه خواهند داشت هرطور بخواهند تصمیم گرفته و عمل کنند».

از: دوماهنامه «نوع نگرش» MANIERE DE VOIR

لوموند دیپلوماتیک: سپتامبر ۲۰۰۰ اکتبر

(NOAM CHOMSKY) C. a ce g f f = A Z : ä % ® †

## وقتی ایالات متحده «دولت سرکش» است!

«دولت منفور»: عبارتی که تا این حد با دقت برای خدمت به منافع ابداع کنندگانش پرداخته شده باشد نادر هستند. در حقیقت کافی است یک کشور به ایالات متحده نزدیک شود، یا دیگری دست از مخالفت با استراتژی واشنگتن بردارد، یا بازارهایش را بروی کالاهای آمریکایی بگشاید، تا دوباره (تقریباً) «متمدن» شود. آخرین نمونه: کره شمالی.

\* \* \*

مفهوم «دولت سرکش» یا دولت خارج از قانون، تا این اواخر، نقشی اصلی در تحلیل و استراتژی سیاست آمریکا دارد. بحران عراق (اشغال کویت.م.) شناخته شده ترین را بدست داد. واشنگتن و لندن حکم صادر کردند که عراق یک «دولت سرکش» بوده و تهدیدی برای همسایگانش و سایر کشورها بشمار می رود، و باید توسط پاسداران نظم بین المللی: ایالات متحده و خدمتکار اسلحه دار بریتانیایی آن، پوزه اش به خاک مالیده شود.

جالب ترین مشخصه بحث بر روی «دولت سرکش» دقیقاً این است که هرگز مذاکرات محدودکننده ای که مانع پرداختن این عبارت شود انجام نشد.

چارچوب قانونی و مناسب در این مورد منشور سازمان ملل، بنیان حقوق بین المللی و، برای ایالات متحده، قانون اساسی آمریکاست. این منشور مقرر می دارد که «وقتی که وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزآمیز مسجل شد، شورای امنیت می تواند اقداماتی، بدون کاربرد نیروی نظامی، انجام دهد. اگر این اقدامات ناکافی باشند، شورای امنیت می تواند هر اقدامی را که برای حفظ یا برقراری صلح و امنیت بین المللی ضروری تشخیص دهد، انجام دهد».

تنها استثنای قابل قبول در ماده ۵۱ است: «هیچ یک از مقررات منشور حاضر، نافی حق طبیعی دفاع مشروع، فردی یا جمعی در حالتی که یکی از اعضاء سازمان ملل متحد مورد تجاوز مسلح قرار گرفته، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای صلح و امنیت بین المللی انجام دهد، نیست».

بنابر این، راه های مشروع برای مقابله با شماری از تهدیدهایی که بر صلح دنیا سنگینی می کنند هست و هیچ دولتی مجاز به خودمختاری و انجام اقدامات یک جانبه نیست.

نه «دولت های سرکش» به عنوان نمونه عراق صدام حسین، و نه ایالات متحده این الزامات را نمی پذیرند. (مادلن) آلبرایت، در آن زمان سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد، بی آنکه احساس خجالت کند در شورای امنیت گفت: «ما زمانی که بتوانیم چندجانبه و وقتی لازم تشخیص دهیم یکجانبه عمل خواهیم کرد». زیرا «به نظر ما منطقه خاور نزدیک برای منافع ملی ایالات متحده دارای اهمیت حیاتی است».

پس از وزیر امور خارجه شدن، او این موضع را در فوریه ۱۹۸۸، زمانی که دبیرکل سازمان ملل متحد، آقای کوفی عنان. درحال انجام ماموریتی دیپلماتیک در بغداد بود، تکرار کرد: «ما برای او بختیاری آرزو می کنیم، و در بازگشت اش، خواهیم دید آیا آنچه با خود می آورد با منافع ملی ما متجانس هست یا نه». وقتی آقای عنان اعلام کرد که با صدام حسین به توافقی دست یافته، رییس جمهور ویلیام کلینتون گفت: که اگر عراق خود را (با خواسته های واشنگتن) تطبیق ندهد. واشنگتن تنها داور در این مورد است. «همه درک خواهند کرد که ایالات متحده و، باید امیدوار بود، همه متحدانش حق یک جانبه خواهند داشت هر زمان، هر کجا و هرطور بخواهند تصمیم گرفته و عمل کنند».

شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آراء توافق امضاء شده توسط آقای عنان را تصویب و تقاضای لندن و واشنگتن مبنی بر داشتن اجازه اعمال زور را، درصورت عدم اطاعت بغداد، رد کرد. قطعنامه شورای امنیت مقرر می داشت که درصورت نقض توافق توسط عراق، این کشور در معرض «شدیدترین عواقب» قرار می گرفت.

واشنگتن از این متن بدون ابهام قرائتی کاملاً متفاوت داشت. طبق نظر سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد، بیل ریچاردسون، توافق انجام شده «مانع از کاربرد یک جانبه زور» نبود و ایالات متحده حق قانونی حمله به بغداد، هر زمان که بخواهد، را برای خود محفوظ می داشت. آقای ریچاردسون نظر دقیق تر خود را چنین بیان کرد: «بمباران های ما از سه نوع خواهند بود: بمباران خیلی دقیق، جراحی، بمباران دقیق و بمباران انبوه، بمباران های خیلی دقیق کافی نخواهند بود. ما در نظر داریم بمباران دقیق انجام دهیم».

آقای کلینتون افزود که قطعنامه شورای امنیت به او «امکان اقدام» می دهد و مشاور مطبوعاتی اش اضافه کرد که این درصورت عدم احترام عراق به تعهداتش خواهد بود. در کنگره، برخی از نمایندگان براین نظر بودند که این موضع گیری رسمی، احترام حقوق ملی و بین المللی را زیادی نگه می دارد. به این خاطر، نماینده جمهوری خواه ترنت لوت، رهبر اکثریت سنا، بر دولت کلینتون خرده گرفت که سیاست خارجی اش را به «مقاطعه» دیگران یعنی شورای امنیت داده است.

بی‌اعتنایی به اولویت دادن به حقوق (بین‌المللی) ریشه‌اش در عملکرد دیپلماتیک امریکاست. کافی است، از میان نمونه‌ها، واکنش واشنگتن درباره حکم دادگاه عدالت بین‌المللی لاهه در ۱۹۸۶ را بخاطر بیاوریم. ایالات متحده بخاطر «استفاده غیرقانونی از زور» علیه نیکاراگوئه ساندینیست محکوم و مقرر شده بود به فعالیت‌های مخفیانه‌اش در کمک به کنتراهای ضد ساندینیست پایان بخشد و به دولت قانونی ماناگوآ غرامت بپردازد.

این تصمیم بلندپایه‌ترین مرجع قضایی بین‌المللی، توفانی از اعتراض در ایالات متحده برانگیخت. دادگاه به «بی‌اعتباری» متهم شد و حکمش درخور انتشار تشخیص داده نشد. به حکم هیچ ترتیب اثری داده نشد، کاملاً برعکس، کنگره، در آن زمان با اکثریت دموکرات، بودجه تازه‌ای برای تروریست‌های کنترا اختصاص داد. در اظهاراتی در آوریل ۱۹۸۶، وزیر خارجه امریکا جرج شولتز دکتترین امریکا را بخوبی تبیین کرد: «واژه مذاکره، اگر سایه قدرت بر صحنه گسترده نباشد، تلمیحی برای تسلیم است»، و کسانی را که لاف مذاکره می‌زدند به مواخذه کشید: «وسایل موهوم، قانون گرایانه، مانند میانجی‌گری توسط طرف ثالث، سازمان ملل یا دادگاه بین‌المللی لاهه، نادیده گرفتن عامل قدرت در معادله است».

بی‌اعتنایی آشکار (ایالات متحده) نسبت به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل افشاگرانه است. نمونه روشنگرانه آن پس از توافق ۱۹۵۴ که به جنگ هند و چین توسط فرانسه پایان داد می‌باشد. این توافق توسط واشنگتن «مصیبت» قلمداد شد و واشنگتن به کارشکنی در آن پرداخت. شورای امنیت ملی (امریکا) محرمانه تصمیم گرفت: «درحالت شورش یا غلبه نیروهای کمونیست محلی بدون حمله مسلحانه» ایالات متحده به کاربرد زور، حتی در برابر چین، اگر به عنوان منبع نیروهای برانداز شناخته شود، خواهد پرداخت. این توجیه گر هجوم رییس جمهور جان کندی و حمله‌ای بزرگ به جنوب شبه جزیره شد و سرانجام جنگ طولانی ویتنام را بوجود آورد.

برای توجیه اشغال پاناما در دسامبر ۱۹۸۹ بوسیله نیروهای امریکایی، در برابر شورای امنیت ملی، سفیرکبیر توماس پیکرینگ، ماده ۵۱ منشور سازمان ملل را مطرح کرد: به نظر او، مسئله این بود که مانع از این شوند که قلمرو آن کشور «به عنوان یک پایگاه برای قاچاق موادمخدر به مقصد ایالات متحده» مورد استفاده قرار گیرد.

در ژوئن ۱۹۹۳، رییس جمهور کلینتون زمانی که دستور حمله موشکی به عراق را که قربانیان غیرنظامی پرشماری داشت، داد در برابر کنگره و مطبوعات موفقیت شایانی کسب کرد. مفسران بخصوصی تحت تأثیر دست یازی خانم آلبرایت، در آن زمان سفير ایالات متحده در سازمان ملل، به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل قرار گرفتند: «بمباران‌ها یک عمل دفاع مشروع علیه حمله مسلحانه»، دراین مورد خاص، ادعای اقدام به کشتن رییس جمهور قبلی در دو ماه قبل آن، بود. مسئولان اداری، که نمی‌خواستند نامشان فاش شود، به روزنامه نویسان اطلاع دادند که: «این قضاوت درباره مقصربودن عراق بیشتر بر پایه مدارک و تحلیل‌های ساختگی بود تا بر مبنای اطلاعات مستحکم و غیرقابل تردید»، این امر مانع از آن نشد که روزنامه‌ها به اتفاق از استفاده از ماده معروف ۵۱ حسن استقبال کنند.

چنین ترازنامه‌ای حق را به جانب کسانی میدهد که از وجود «دولت سرکش»، که بنا بر تعریف به نام «منافع ملی» مصمم به استفاده از زور است، نگران باشند و از این نگران‌کننده تر وجود «دولت سرکش» به عنوان قاضی و میرغضب در پهنه دنیاست.

بنابراین، «دولت سرکش» چیست؟ آنچه از این عبارت برمی‌آید این است که حتی با این که جنگ سرد (۱۹۴۷-۱۹۸۹) پایان یافته، ایالات متحده مسئولیت حفاظت از دنیا را حفظ کرده است. اما در برابر کی؟ «توطئه یکپارچه و بی‌ترحم» جان اف. کندی و «امپراتوری بد» که رونالد ریگان به استفاده از آن علاقه داشت زمانشان سپری شده، باید دشمنان دیگری یافت.

در خارج (از امریکا) خطرهایی که به رُخ کشیده می‌شوند «تروریسم بین‌المللی» و «قاچاقچیان مواد مخدر امریکای لاتین» هستند و، از همه بدتر «دولت‌های سرکش». یک بررسی محرمانه، به تاریخ ۱۹۹۵، که به شکرانه قانون آزادی اطلاعات اخیراً انتشار یافته، خطوط عمده این مفهوم استراتژیک را در آستانه هزاره سوم طرح می‌زند. زیر فرمان فرماندهی استراتژیک که مسئولیت زرادخانه هسته‌ای استراتژیک را دارد و با عنوان «اصول پایه‌ای بازدارنده پس از جنگ سرد» این بررسی بنا بر گزارش اسوشیتدپرس نشان می‌دهد: «چگونه ایالات متحده استراتژی خود را تغییر داده و «دولت‌های سرکش» یا «خارج از قانون» مانند عراق، ایران، لیبی، سوریه، سودان، کوبا و کره شمالی را جانشین اتحاد شوروی کرده است». این بررسی پیشنهاد می‌کند که ایالات متحده از ظرفیت بالقوه هسته‌ای خود برای ایجاد تصویری «غیرمعمول» و «کینه‌جو»، در صورتی که منافع حیاتی‌اش مورد تهدید باشد، بهره‌برداری کند: «این که خود را به عنوان آدم‌های معقول، تابع خرد و سرشار از خونسردی معرفی کنیم مضر است»، و باز هم بدتر محترم شمردن بچه‌بازی‌های مسخره‌ای مانند حقوق و عهدنامه‌های بین‌المللی «مگر برخی از مواد آن» است. ●●